ده گفتار

مقدمه

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

الحمدللّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله اجمعین

سالهاست در فکر ترویج تفسیر قرآن هستم و در این راستا خداوند توفیقاتی مرحمت فرموده است . در سال هشتاد که از حج برگشتم ، پیشنهاد دوستان در ستاد تفسیر، مرا در شب و روز عید غدیر به فکر واداشت که آیا می توان مسیر سخنرانی های محرم را قرآنی کرد، یعنی سیمای امام حسین علیه السلام و اهداف آن عزیز را ومسائل کربلا و صحنه هایی که پیش آمد از جهاد، تصمیم ، عشق ، ایمان ، خلوص و شهادت تا نماز، پذیرش عذر و توبه ی حُر تا پیشگامی حضرت در فرستادن فرزندش قبل از دیگران به میدان نبرد و تا آیاتی که حضرت از آغاز سفر تا کربلا تلاوت فرمودند و تا وفاداری یاران و امثال آن را که صدها آیه ی قرآن به آن اشاره دارد، در قالب قرآن مطرح کنیم تا محتوای سخنرانی ها، قرآن ، ولی نمونه های عینی و مصادیق آن از کربلا باشد.

با خود گفتم که اگر قرآن به جای مسائل دیگر مطرح شود، آثار نورانی خود را در دل ها خواهد داشت و نوعی مهجوریت زدایی از قرآن خواهد بود، به علاوه جمله ی معروف پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را که فرمود : هرگز میان قرآن واهلبیت من فاصله ای نیست ، با تمام وجود لمس خواهیم کرد. انّی تارکٌ فیکم الثّقلین کتاب اللّه و عترتی ما اِن تمسّکتم بهما لن تَضلّوا فاِنّهما لن یفترقا حتّی یَردا علیّ الحوض

گفتم : اگر این فکر بخواهد پخته و بی عیب مطرح شود، زمان زیادی می خواهد، ولی از سوی دیگر از دست دادن محرم نیز حیف است . لذا تقریبا در یك شبانه روز آیاتی که با حرکت امام حسین علیه السلام ارتباطی داشت در ده گفتار به قلم آوردم که در هر گفتار حدود ده تا بیست آیه ی مناسب را به دوستان مبلّغ و سخنران ارائه دهم و البتّه آن عزیزان آیات و روایات مشابه را به آن اضافه خواهند کرد و این مقدمه ای باشد که کم کم اُنس ما به قرآن بیشتر شود و به رهبران معصوم نزدیك تر شویم .

امام رضا علیه السلام فرمود : اگر از هرچه من گفتم سؤ ال کنید که از کدام آیه استفاده کرده ام ؟ جواب خواهم داد که این سخن من برخاسته از فلان آیه است .

گفتار اوّل برگرفته از کتاب همگامی امام حسین با قرآن و گفتار سوّم را از موسوعه کلمات امام حسین و باقی گفتارها را به لطف خدا خودم نوشتم .

به امید روزی که همه ی داستان های ما قرآنی ، استدلال ها قرآنی ، درسهای عرفان ، اخلاق و عقائد قرآنی ، مسائل زندگی ، اجتماعی ، سیاسی ، اقتصادی و نظامی ما قرآنی ، روابط بین الملل و حتّی روضه های ما با محوریت قرآن و کلمات نورانی اهل بیت پیامبر علیهم السلام (عِدل قرآن) باشد و از نقل خواب ها، تاریخ ها، لفظبافی ها و داستان های سست بکاهیم و به سراغ نور واقعی برویم و دیگر شاهد آن نباشیم که عاشقان امام حسین علیه السلام بهره ی کمی از قرآن ببرند، همان گونه که گروهی دیگر بهره کمی از اهل بیت علیهم السلام می برند و عملا شاهد جدایی میان جلسات حفظ و قرائت قرآن و شبی با قرآن با جلسات عزاداری و هیآت

مذهبی باشیم که کم کم از تاریخ و حماسه ی بسیار مهم کربلا کاسته شود. باید بدانیم که روزگاری علامه امینی ها قدس سرّه روی منبر بوده اند و امروز که قشر تحصیل کرده بیشتری با سؤ الات فراوان داریم باید چگونه باشیم !؟

خدایا! قرآن را نور فکر، عقیده ، قلم ، بیان و عملِ فرد و جامعه ی ما قرار بده .

1- قرآن و امام حسین علیه السلام

اگر قرآن سیدالکلام است ،(1) امام حسین سید الشهداست .(2)

اگر در صحیفه ی سجادیه درباره ی قرآن می خوانیم : و میزان القسط امام حسین علیه السلام می فرماید : امرت بالقسط(3)

اگر قرآن موعظه ی پروردگار است ؛ موعظة من ربکم (4)، امام حسین علیه السلام در عاشورا فرمود : عجله نکنید تا شما را به حقّ موعظه کنم . لا تعجلوا حتّی اعظکم بالحقّ(5)

اگر قرآن مردم را به رشد هدایت می کند؛ یهدی الی الرشد(6)، امام حسین علیه السلام نیز می فرماید : من شما را به دو راه رشاد دعوت می کنم ادعوکم الی سبیل الرشاد(7)

اگر قرآن عظیم است ؛ و القرآن العظیم (8) امام حسین علیه السلام نیز سوابق عظیمی دارد. عظیم السوابق (9)

اگر قرآن حقّ و یقینی است ؛ و انّه لحقّ الیقین (10) در زیارت امام حسین علیه السلام نیز می خوانیم : آنقدر صادقانه و خالصانه عبارت کردی که به در جه ی یقین رسیدی . حتّی اتاكَ الیقین (11)

اگر قرآن مقام شفاعت دارد؛ نعم الشفیع القرآن (12) امام حسین علیه السلام نیز مقام شفاعت دارد. وارزقنی شفاعة الحسین (13)

اگر در دعای چهل و دوم صحیفه سجادیه درباره ی قرآن می خوانیم که پرچم نجات است ؛ عَلَم نجاة در زیارت امام حسین علیه السلام نیز می خوانیم او نیز پرچم هدایت است . انّه رایة الهدی (14)

اگر قرآن شفادهنده است ؛ و نُنزّل من القرآن ما هو شفاء(15) خاك قبر امام حسین علیه السلام نیز شفاست . طین قبر الحسین شفاء(16)

اگر قرآن منار حکمت است ،(17) امام حسین نیز باب حکمت الهی است . السلام علیك یا باب حکمة رب العالمین (18)

اگر قرآن امر به معروف و نهی از منکر می کند؛ فالقرآن آمرٌ و زاجر(19)امام حسین نیز فرمود : هدف من از رفتن به کربلا امر به معروف و نهی از منکر است . ارید اءن آمر بالمعروف و اَنهی عن المنکر(20)

اگر قرآن نور است ؛ نوراً مبینا(21)، امام حسین نیز نور است . کنت نوراً فی الاصلاب الشامخة (22)

اگر قرآن برای تاریخ و همه ی مردم است ؛ لم یجعل القرآن لزمانٍ دون زمان و لاِلِناس دون الناس (23)، درباره امام حسین علیه السلام نیز می خوانیم که آثار کربلا از تاریخ محو نخواهد شد. لا یدْرس اءثره و لایُمحی اسمه (24)

اگر قرآن کتاب مبارکی است ؛ کتاب انزلناه الیك مبارك (25)، شهادت امام حسین علیه السلام نیز برای اسلام سبب برکت و رشد است الّلهم فبارك لی فی قتله (26)

اگر در قرآن هیچ انحرافی نیست ؛ غیر ذی عوج (27) درباره ی امام حسین علیه السلام نیز می خوانیم : لحظه ای از حق به باطل گرایش پیدا نکرد. لم تَمِلْ من حقّ الی الباطل (28)

اگر قرآن ، کریم است ؛ انّه لقرآن کریم (29)، امام حسین نیز دارای اخلاق کریم است . و کریم الخلائق (30)
اگر قرآن عزیز است ؛ انّه لکتاب عزیز(31)، امام حسین فرمود : هرگز زیر بار ذلّت نمی روم هیهات منّا الذّلة (32)
اگر قرآن ریسمان محکم است ؛ انّ هذا القرآن ... العروة الوثقی (33)، امام حسین نیز کشتی نجات و ریسمانِ محکم است . ان الحسین سفینة النجاة و العروة الوثقی (34)
اگر قرآن بیّنه و دلیل آشکار است ؛ جائکم بیّنة من ربّکم (35)، امام حسین نیز اینگونه است اَشهد اَنّکَ علی بیّنة من ربّك (36)
اگر قرآن را باید آرام و با تاءنّی تلاوت کرد؛ و رتّل القرآن ترتیلا(37) زیارت قبر امام حسین را نیز باید با گام های آهسته انجام داد. و امش بمشی العبید الذلیل (38)
اگر تلاوت قرآن باید با حزن باشد؛ فاقروه بالحُزن (39) زیارت امام حسین علیه السلام نیز باید با حزن باشد. و زره و انت کئیب شعث (40)
آری ، حسین علیه السلام قرآنِ ناطق و سیمایی از کلام الهی است .

2- انگیزه ، اخلاص ، نشاط و آگاهی در کربلا
بر خلاف دنیای امروز که به ثروت ، نیرو، اطلاعات ، تخصص ، تکنولوژی و حمایت دیگران تکیه دارد، اسلام کارائی و نقش همه ی آنها را در کنار ایمان به خدا، اخلاص ، نشاط و انگیزه می داند.
نمونه ها :
نماز بی نشاط، مورد انتقاد قرآن است . قاموا کسالی (41)
انفاق بی نشاط، مورد انتقاد قرآن است . هم کارهون (42)
انجام کار بدون نشاط یا همراه با بهانه گیری ، به منزله ی انجام ندادن آن است ، بنی اسرائیل چون بعد از بهانه گیره های زیاد، گاوی را ذبح کردند قرآن می فرماید : گویا ذبح نکردند. فذبحوها و ما کادوا یفعلون (43)
بارها قرآن از کسانی که هنگام رفتن به جبهه بی نشاط بودند، انتقاد کرده است . اثّاقلتم الی الارض (44)
از ایمان و توجّه کسانی که تنها به هنگام اضطرار روبه خداوند می کنند، انتقاد کرده و می فرماید : همین که در آستانه غرق شدن قرار گرفتند، خدا را می خوانند ولی همین که نجات یافتند، فراموش می کنند. فاذا رکبوا فی الفلك دعوا اللّه ... فلمّا نجّاهم ...(45)
ایمان در لحظه ی خطر کار فرعونی است که در آستانه ی غرق شدن گفت : ایمان آوردم و خداوند در پاسخ او فرمود : الا ن و قد عصیت قبل (46)
در کربلا نشاط بود؛ امام حسین علیه السلام فرمود : مرگ مانند گردنبند در سینه دختران جوان است .
فرزند سیزده ساله امام حسن علیه السلام (حضرت قاسم) فرمود : مرگ نزد من از عسل شیرین تر است .
یاران امام حسین علیه السلام می گفتند : اگر بارها زنده شویم باز کشته شویم ، دست از تو بر نمی داریم .
نشاط بالاتر از رضایت و تسلیم است ، ریشه ی نشاط ایمان به راه ، رهبر و هدف است و بی نشاطی ، نشانه ی باورنداشتن راه ، رهبر و هدف است .

اما مسئله ی انگیزه اسلام به انگیزه ی انسان بسیار توجّه دارد، حتّی سیر کردن گرسنگان اگر بر اساس اخلاص نباشد و انگیزه ی غیر الهی داشته باشد، بی ارزش است .

یکی از سوره های قرآن سوره ی عبس است که در ده آیه ی اوّل آن به شدّت انتقاد می کند که چرا به روی نابینایی عبوس شد، در حالی که نابینا نه عبوسیت را می بیند و نه خنده را، اما اسلام اصل عبوس بودن را زشت میداند، نه به خاطر فمیدن یا نفهمیدن مردم . اسلام ارزشها و ضد ارزشها را واقعی می بیند، نه قراردادی ، سیاسی ، اقتصادی و تعصّبی .

انگیزه ی امام حسین علیه السلام خودنمایی ، قدرت طلبی ، انتقام نبود، انگیزه امام و یارانش اصلاح در دین جدّش بود. انگیزه ی یارانش رسیدن به مال و مقام و تظاهر نبود، آنان با خدا معامله کردند و لذا کودك اسیر شده امام در برابر کاخ بنی امیه سخنرانی می کند و می فرماید : به عدد دانه های شن خدا را شکر می کنم ؛ الحمدللّه عدد الرمل و الحصی و زینب کبری می فرماید : چیزی جز زیبایی ندیدم ؛ ما رایت الا جمیلا در حالی که اگر انگیزه غیر خدا باشد، باید گلایه ها و ضعف ها و ناسپاسی ها در کار باشد.

خلاصه آنکه گرچه اسلام به آمادگی همه جانبه در برابر دشمن توجه دارد؛ واعدّوا لهم ما استطعتم من قوّة (47)

به آموزش های تخصّصی عنایت دارد، گرچه نزد بیگانگان باشد؛ اُطلب العلم و لو بالصین

به حمایت افراد توجّه دارد؛ تعاونوا علی البّر و التّقوی (48)

به ثروت و اطلاعات توجه دارد، اما همه ی اینها به منزله ی عینك وسیله ی دیدن هستند، لکن کار دیدن از چشم است و توفیق تنها از اوست ؛ و ما توفیقی الاّ باللّه (49) و نصرت تنها از او می باشد؛ و ما النصر الاّ من عند اللّه (50)

امّا آگاهی امروز خلبانان متخصّص منطقه ای را بمباران می کنند، بدون آنکه بدانند چرا و برای چه ؟

در کربلا همه یاران امام حسین علیه السلام آگاه بودند. از آغاز سفر تا کربلا تمام جملات امام نشانه ی این بود که این سفر کامیابی مادّی و برگشتی ندارد، یك انتخاب آزادانه ، آگاهانه ، مخلصانه و عاشقانه بود.

در اسلام حتّی اشك و سوزی ارزش دارد که بر اساس آگاهی باشد؛ تفیض اعینهم من الدمع مما عرفوا(51)

باور و یقین که آمد، انسان در کار خود تردید ندارد. زینب کبری در سخنرانی به یزید می گوید : من تو را پست و کوچك می دانم ؛ انّی لاستصغرکَ

آری اگر انسان در اثر معرفت و شناخت یقین پیدا کرد، پخته می شود و هیچ پخته ای خام نمی شود، ولی اگر بر اساس احساسات و شعارها داغ شد، ممکن است بعد از مدّتی گرفتار تردید و سرد شود، چون هر داغی سرد می شود.

در قرآن دو نوع دخول داریم : یکی دخول مردم در فضای ایمان و دیگری دخول ایمان در فضای دل . داخل شدن مردم به ایمان آسان است ؛ یدخلون فی دین اللّه افواجا(52) امّا داخل شدن ایمان در دل ، کار سختی است ؛ و لمّا یدخل الایمان فی قلوبکم (53)

اکنون که این سطرها را می نویسم ، شبی است که حضرت علی علیه السلام در روز آن در غدیر خم به امامت نصب شد، همانها که یدخلون فی دین اللّه افواجا بودند، صحنه را دیدند و تبریك هم گفتند، اما پس از چندی علی علیه السلام را رها کردند، زیرا ایمان در قلبشان داخل نشده بود. این است تفاوت دخول مردم در دین با دخول دین در مردم .

3- حرکت امام حسین بر اساس قرآن

آیاتی که امام حسین علیه السلام در مسیر راه به آن استناد فرمودند :
آیه اوّل : همین که نماینده یزید در مدینه (مروان) تصمیم گرفت که از امام حسین علیه السلام برای یزید بیعت بگیرد، امام فرمود : ویلك یا مروان فانّك رجس وای برتو، تو پلید هستی و ما خانواده ای هستیم که خداوند در شاءن ما فرموده است : انّما یرید اللّه لیذهب عنکم الرّجس اهل البیت و یطهّرکم تطهیرا(54) همانا خداوند می خواهد که از شما اهل بیت هر پلیدی (احتمالی ، شك و شبهه ای) را بزداید و شما را چنانکه باید و شاید پاکیزه بدارد.
آیه دوّم : امام حسین علیه السلام در پایان وصیت نامه ای که قبل از حرکت به کربلا نوشتند، به این آیه استناد کردند : و ما توفیقی الا باللّه علیه توکّلت و الیه اُنیب (55) توفیق من به جز به (اراده) خداوند نیست که بر او توکّل کرده ام و به او روی آورده ام .
آیه سوّم : همین که برای فرار از بیعت با یزید، از مدینه به سوی مکه خارج شدند (28 رجب)، این آیه را تلاوت فرمودند : فخرج منها خائفا یترقّب قال ربّ نجّنی من القوم الظالمین (56) آنگاه که (موسی) از آنجا ترسان و نگران بیرون شد و گفت : پروردگارا! مرا از قوم ستمکار نجات بده .
آیه چهارم : شیخ مفید قدس سرّه می گوید : همین که امام حسین علیه السلام به سوی مدینه رهسپار شد، گروه هایی از جن و فرشته برای یاری آن حضرت حاضر شدند، امّا امام این آیات را تلاوت فرمودند : اینما تکونوا یدرککم الموت و لو کنتم فی بروج مشیّدة (57) هرجا که باشید و لو در برجهای استوار سر به فلك کشیده ، مرگ شما را فرا می گیرد. همچنین آیه ی : کبَرز الّذین کتب علیهم القتل الی مضاجعهم (58) کسانی که کشته شدند، در سرنوشتشان نوشته شده بود (با پای خویش) به قتلگاه خود رهسپار می شدند.
آیه پنجم : همین که امام حسین علیه السلام شب جمعه سوم شعبان (قبل از حرکت به کربلا) وارد مکه شدند، این آیه را تلاوت فرمودند : و لمّا توجّه تلقاء مَدیَن قال عسی ربّی اَن یهدنی سواء السبیل (59) و چون رو به سوی مدین نهاد، گفت : باشد که پروردگارم مرا به راه راست راهنمایی کند.
آیه ششم : در مکه همین که با ابن عباس گفتگو می کردند درباره ی بنی امیّه این آیات را تلاوت فرمودند : انّهم کفروا باللّه و برسوله و لایاءتون الصلاة الاّ و هم کُسالی (60) آنان به خداوند و پیامبر او کفر ورزیده و جز با حالت کسالت به نماز نپرداخته اند.... و همچنین آیه ی : یرائون الناس و لایذکرون اللّه الا قلیلا با مردم ریاکاری کنند و خدا را جز اندکی یاد نمی کنند. و آیه ی مذبذبین بین ذلك لا الی هؤ لاء و لا الی هؤ لاء و من یضلل اللّه فلن تَجِدَ له سبیلا(61) در این میان (بین کفر و ایمان) سرگشته اند، نه جزو آنان (مؤ منان) و نه جزو اینان (نامؤ منان) و هر کس که خداوند در گمراهی واگذاردش ، هرگز برای او بیرون شدنی نخواهی یافت . و فرمودند : کلّ نفس ذائقة الموت و انّما توفّون اُجورکم (62) هر جانداری چشنده (طعم) مرگ است و بی شك در روز قیامت پاداشهایتان را به تمامی خواهند داد.
آیه هفتم : در آستانه عید قربان که امام حسین علیه السلام از مکه به سوی کربلا حرکت کردند، نماینده یزید در مکه راه را بر حضرت بستند، درگیری با تازیانه رخ داد، به امام حسین گفتند : می ترسم شما میان مردم شکاف بیفکنی !! حضرت این آیه را تلاوت فرمودند : لی عملی و لکم عملکم انتم بریئون مما اعمل و انا بری ء مما تعملون (63) عمل من از آن من و عمل شما از آن شما، شما از آنچه من می کنم بری و برکنارید و من از آنچه شما می کنید بری و برکنارم .
آیه هشتم : همین که در مسیر کربلا خبر شهادت مسلم را شنیدند فرمودند : انّا للّه و انّا الیه راجعون (64)

کسانی که چون مصیبتی به آنان رسد، گویند : ما از خداییم و به خدا باز می گردیم .
آیه نهم : در نزدیکی کربلا همین که حُر به امام گفت : چرا آمده ای ؟ فرمود : نامه های دعوت شما مرا به اینجا آورد، ولی حالا پشیمان شده اید و این آیه را تلاوت فرمود : فمَن نَکَث فانّما یَنکُث علی نفسه (65) پس هرکس که پیمان شکند، همانا به زیان خویش پیمان شکسته است .
آیه دهم : در مسیر کربلا همین که خبر شهادت نامه رسان خود قیس بن مسهّر صیداوی را شنید گریه کرد و این آیه را تلاوت فرمودند : و منهم مَن قَضی نَحبَه و منهم مَن یَنتَظر و ما بَدّلوا تَبدیلا(66) از ایشان کسی هست که بر عهد خویش (تا پایان حیات) به سربرده است و کسی هست که (شهادت را) انتظار می کشد و هیچ گونه تغییر و تبدیلی در کار نیاورده اند.
آیه یازدهم : همین که فرماندار کوفه (ابن زیاد) نامه رسمی برای حُر فرستاد که راه را بر حسین علیه السلام ببندد و او نامه را به امام عرضه داشت ، امام این آیه را تلاوت فرمودند : و جعلناهم ائمّة یدعون الی النار...(67) و آنان را پیشوایانی خواندیم که به سوی آتش دوزخ دعوت می کنند و روز قیامت یاری نمی یابند.
آیه دوازدهم : امام حسین علیه السلام در کربلا درباره لشکر یزید برای دخترش سکینه این آیه را تلاوت فرمود : اِستَحوَذ علیهم الشیطان فاَنساهم ذکر اللّه (68) شیطان بر آنان دست یافت ، سپس یاد خدا را از خاطر آنان برد.
آیه سیزدهم : در روز عاشورا برای لشکر یزید این آیه را تلاوت فرمود : فاجمعوا اَمرکم و شُرکائکم ثمّ لایکن امرکم غُمّة ثمّ اقضوا الیّ و لاتنظرون (69) شما با شریکانی که قائلید، کارتان را هماهنگ و عزمتان را جزم کنید سپس در کارتان پرده پوشی نکنید، آنگاه کار مرا یکسره کنید و مهلتم ندهید.
و نیز آیه انّما ولیّ اللّه الذی نزل الکتاب و هو یتولّی الصالحین (70) سرور من خداوند است که (این) کتاب آسمانی را فرو فرستاده است و او دوستدار شایستگان است . و نیز آیه ی : و انّی عذت بربّی و ربّکم ان ترجمون (71) و من از شرّ اینکه سنگسارم کنید، به خود و پروردگار شما پناه می برم . و همچنین آیه ی : اعوذ بربّی و ربّکم من کلّ متکبّر لایؤ من بیوم الحساب (72) من به پروردگار خود و پروردگار شما از (شرّ) هر متکبّری که به روز حساب ایمان ندارد، پناه می برم .

4- اهداف امام حسین علیه السلام و قرآن
در اسلام به همان مقدار که از فساد انتقاد و با آن مقابله شده ، نسبت به اصلاح سفارش و تأ کید شده است . قرآن تنها به ایمان و تقوای درونی اکتفا نمی کند، بلکه اصلاح را لازمه ی ایمان و تقوی می شمارد. آمن و اصلح (73) و فمن اتّقی و اصلح (74)
خداوند خود اوّل مصلح است ؛ و اصلح بالهم (75) و لذا از مردم نیز خواسته تا اوّل عیب های خود را اصلاح کنند؛ تابوا و اصلحوا...(76) و سپس به اصلاح جامعه بپردازند. فاتّقوا اللّه و اصلحوا ذات بینکم (77) اصلاح گر هرگز به دنبال فتنه انگیزان نمی رود، و اصلح و لا تتّبع سبیل المفسدین (78) البتّه اصلاحات باید بر معیار عدل و قانون باشد فاصلحوا بینهما بالعدل و القسط(79)
کسی که راههای صلاح و اصلاح را به روی خود ببندد، نابود خواهد شد هر چند فرزند پیامبر باشد؛ انّه لیس من اهلك انّه عمل غیر صالح (80) (ای نوح !) او از خاندان تو نیست ، براستی که عمل او غیر صالح است . اولیای الهی از خدا درخواست می کردند که به صالحان ملحق شوند. اَلحِقنی بالصالحین (81)
قرآن معمولاً ایمان را همراه عمل صالح بیان کرده است ؛ الذین آمنوا و عملواالصالحات اثر بخشی عمل صالح

محدود به زمان و مکان نیست و حتّی نسل های بعدی از اعمال پدران صالح خود خیر و بهره می برند. و کان ابوهما صالحا(82)
قرآن هدف از کامیابی از نعمت ها را انجام عمل صالح می داند، یا ایّها الرّسول کلوا من الطیبات و اعملوا صالحا (83) یعنی بهره گیری و کامیابی شما از نعمت ها باید برای انجام کار نیك و عمل صالح باشد.
خداوند متعال حکومت آینده ی زمین را نصیب بندگان صالح خود خواهد کرد. اِنّ الارض یَرثُها عبادی الصالحون (84)
انسان بعد از اصلاح خود، باید به اصلاح دیگران بپردازد و تمام توان خود را در این راه بکار گیرد ان ارید الا الاصلاح ما استطعت (85) چیزی جز اصلاح تا سر حد توانم نمی خواهم .
البتّه خداوند متعال اصلاح طلبان واقعی را از کسانی که شعار اصلاح می دهند، جدا می کند و چهره ی مدّعیان دروغین را افشا می کند؛ قالوا انّما نحن مصلحون اءلا اِنّهم هم المفسدون و لکن لایشعرون (86) آنها می گویند : فقط ما اصلاح طلبیم ، آگاه باشید آنها خود فساد کنندگانند، ولی نمی فهمند.
آری ، خداوند مصلحین واقعی را می شناسد. و اللّه یعلم المفسد من المصلح (87)
خداوند به مصلحان واقعی را وعده ی پاداش داده است . انّا لانضیع اجر المصلحین (88)
نکته قابل توجه آنکه هر چه میزان فساد بالا برود، تلاش مصلحانه ی بیشتری را طلب می کند. (آری هر چه هوا گرم تر شود، نیاز به آب زیادتر می شود) و هر چه مفسدان خطرناکتر شوند، مصلحان بزرگتری می طلبد. در برابر نمرود جز ابراهیم و در برابر فرعون جز موسی و در برابر یزید جز حسین علیه السلام چه کسانی می توانند مقابله کنند؟!
بدیهی است برنامه ی اصلاحات همیشه با نامه و گفت وگو و تذکّر پیش نمی رود، بلکه شرایطی پیش می آید که باید به استقبال خطر رفت . امام حسین علیه السلام اوّلین مصلِح اسلامی است که به استقبال سخت ترین شداید رفت و جان خود را تسلیم حقّ نموده و به شهادت رسید.

5- امر به معروف و امام حسین علیه السلام
امر به معروف و نهی از منکر نشانه ی وجدان بیدار، سوز و تعهّد، عشق به مکتب ، حضور در صحنه و عشق به مردم است .
امر به معروف و نهی از منکر سبب دلگرمی نیکوکاران ، کنترل خلافکاران و حافظ حقوق مظلومان است .
جامعه ی بی تفاوت و ساکت ، جامعه ی مرده و بدون رشد است . حضرت لوط به مردمی که در برابر گناه ساکت بودند فرمود اءلیس منکم رجل رشید(89) آیا یك انسان رشد یافته در میان شما نیست ؟
قرآن شرط بهترین امّت بودن را انجام امر به معروف و نهی از منکر می داند؛ کنتم خیر اُمّة اُخرجت للناس ...(90)
آنگاه که قهر خداوند بر خلافکاران نازل شود، خداوند ناهیان از منکر را نجات می دهد. وانجینا الذین ینهون عن السوء(91)
یکی از برکات نماز آن است که انسان را از منکرات باز می دارد. اِنّ الصلوة تَنهی عن الفحشاء و المنکر(92)
آمرِ به معروف در پاداش انجام معروف شریك است .(93)
ترك امر به معروف سبب سلطه ی اشرار می شود.
امر به معروف و نهی از منکر وظیفه ی تمام انبیا در طول تاریخ است . لقد بعثنا فی کل اُمّة رسولاً ان اعبدوا اللّه

و اجتَنِبوا الطاغوت (94)
امام حسین علیه السلام درباره ی علّت قیام خود فرمودند : مگر نمی بینید که به حقّ عمل نمی شود و از باطل جلوگیری نمی شود.(95) من بنا دارم (هر چند با شهادت و ریختن خونم باشد) امر به معروف و نهی از منکر کنم .
انّی اُرید اءن آمر بالمعروف ...
آری ، امر به معروف و نهی از منکر مراحلی دارد که در بعضی مراحل باید تا شهادت پیش رفت . چنانکه خون های مقدّسی در راه آن ریخته شده است . و یقتلون الذین یأ مرون بالقسط(96)
توجیهات نابجا
بعضی برای سکوت خود توجیهاتی دارند و کلماتی را می گویند از قبیل :
کار از کار گذشته است .
با یك گل بهار نمی شود.
ما و او را در یك قبر نمی گذارند.
عیسی به دین خود، موسی به دین خود.
دیگران هستند، به ما چه ربطی دارد.
در زندگی شخصی افراد دخالت ممنوع است .
نانم قطع شده و مردم از من رنجیده می شوند.
خجالت می کشم و با او رودرواسی دارم .
ولی قیام امام حسین علیه السلام ثابت کرد که با یك حرکتِ خالصانه ، می توان تاریخ را متحوّل کرد و با یك گل بهار می شود.
ما باید با طاغوت ها مبارزه کنیم ، زیر پا و سُم اسب برویم ولی زیر بار زور نرویم . سر به نیزه دهیم ولی در برابر ظلم سر خم نکنیم و نباید تصوّر کنیم که آثار امر به معروف و نهی از منکر فوری است ، زیرا گاهی آثار یك کلام یا قیام و حرکت ، بعد از سال ها جلوه می کند.

6- جلوه های قرآن در کربلا
قرآن بارها می فرماید : به منطق و حقّ فکر کنید، نه به تعداد نفرات و تعبیراتی از قبیل : اکثرهم لا یعملون (97)، اکثرهم فاسقون (98)، اکثرهم کاذبون (99) را به کار برده است .
قرآن می فرماید : هر گامی و کلامی باید بر اساس بصیرت باشد ادعوا الی اللّه علی بصیرة اَنا و مَن اتّبعی (100)
در امام حسین علیه السلام و حضرت ابوالفضل و اصحاب علیهم السلام روز عاشورا ده سخنرانی کوتاه برای موعظه و ارشاد مردم داشتند.
قرآن ، از ایثارگران تجلیل می کند؛ و یؤ ثرون علی انفسهم (101)، در کربلا جلوه های بسیاری از ایثار به چشم می خورد که نمونه ی بارز آن ایثار حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام است .
قرآن به عفو کردن و پذیرش عذر مردم سفارش می کند که نمونه ی بارز آن در کربلا عفو و بخشش حرّبن یزید ریاحی است .
قرآن می فرماید : و العاقبة للمتّقین (102)و و العاقبة للتقوی (103) در کربلا نام نیکی از دهها هزار جنایتکار نیست ، امّا نام 72 تن سرباز امام حسین علیه السلام همچنان زنده است .

قرآن می فرماید : ای پیامبر! ما نامت را بلند داشتیم ؛ و رفعنا لك ذكرك (104)، در کربلا نام حسین علیه السلام برای همیشه بلند آوازه ماند.
قرآن می فرماید : اُمرت لان اکون اوّل المسلمین (105) یعنی رهبر باید پیشگام باشد و در کربلا امام حسین علیه السلام فرزندش علی اکبر علیه السلام را قبل از جوانان بنی هاشمی به میدان نبرد فرستاد.
قرآن می فرماید : فاستقم کما اُمرتَ و مَن تابَ مَعَك (106) ای پیامبر! تو و یارانت استقامت بورزید، در کربلا بهترین جلوه های استقامت را در امام حسین و یارانش علیهم السلام می بینیم .
قرآن به جای نام بردن از افراد، ملاك ها و معیارها را بیان می کند. مثلاً می فرماید : مولای شما کسی است که در رکوع نمازش انگشتر خود را به فقیر داد و در یك لحظه بین نماز و زکات را جمع کرد، و این مردمند که باید جستجو کرده مصداق آیه را پیدا کنند، در کربلا امام حسین علیه السلام نفرمود : من با یزید بیعت نمی کنم بلکه ، بلکه فرمود : مثلی لایبایع مثله یعنی خطِ ستیز حقّ و باطل در طول تاریخ بوده ، هست و خواهد بود.
قرآن می فرماید : بدی های مردم را با خوبی جواب دهید؛ ویدرؤ ن بالحسنة السیئة (107)، در کربلا حُرّ راه را بر امام می بندد، ولی امام حسین علیه السلام به تشنگان لشکر حُر و حتّی به اسب های آنها آب می دهد.
قرآن پیروی از خدا و اولیای الهی و وفاداری را سفارش می کند، برخی یاران امام حسین علیه السلام که جان خود را برای نماز ظهر عاشورا سپر کرده و تیرها را به جان خریدند هنگامی که امام بعد از نماز و در لحظه آخر عمر آنان بالای سرشان آمد آنها پرسیدند : آیا وفا کردیم ؟ گویا تا آن لحظه نسبت به وفاداری خود شك داشتند!
قرآن در بسیاری از آیات سفارش به توحید می کند، جمله ای که امام حسین علیه السلام فرمود : لا معبود سواك بهترین جلوه ی این آیات است .
قرآن به نهی از منکر و غیرت دینی و دفاع از حریم سفارش می کند، در کربلا آخرین جمله امام حسین علیه السلام در گودی قتلگاه به لشکر یزید این بود که به خیمه های من حمله نکنید و ناموس مرا پاس دارید و اگر دین ندارید لا اقل در دنیا آزاد مرد باشید!
قرآن به تسلیم و رضا در پیشگاه خدا سفارش می کند، امام حسین علیه السلام نیز که روزی بر دوش پیامبراسلام صلّی اللّه علیه و آله و روزی زیر سُم اسبان ، در هر حال راضی و تسلیم خداوند است .

7- عزّت و ذلّت در کربلا

در برنامه های اسلام به مسئله ی عزّت توجه خاصی شده است . پرستش خداوند عزیز، عزّت آفرین است ، اما بندگی در برابر غیر خدا (خواه جمادات یا غیر آن) ذلّت است . کفی بی عزّا اَن اکون لك عبدا
گذاشتن دست انسان در دست رهبران غیر معصوم ، توهین به انسانیّت و به ذلّت کشاندن بشر است .
برای غیر خدا کار کردن (هر چیز و هرکس که باشد) باختن و خسارت است ؛ خابَ الوافِدن علی غیرك و خَسِر المتعرّضون الاّ لك
اگر دراسلام غیبت کردن ، نسبت ناروا دادن ، توهین ، تمسخر، تحقیر، افشاگری ، طعنه و نیش زدن ، منّت گذاشتن ، مردم را با نام بد صدا زدن و فحش و ناسزا حرام است ، به خاطر آن است که در این کارها عزّت دیگران شکسته می شود.
اگر ستایش ستمگر عرش خدا را به لرزه می آورد، چون درآن عزیز کردن نااهلان است .
اگر انسان حق ندارد عیوب و گناهان و ضعف های خود را حتّی برای نزدیك ترین دوستانش نقل کند، به خاطر

حفظ عزّت است .
اگر به تشیع جنازه ، رسیدگی به فقرا، عیادت بیماران ، وام دادن ، دید و بازدید، کتمان عیب دیگران سفارش شده است ، به خاطر حفظ عزّت انسان هاست .
اگر به صبر و قناعت وترك سؤ ال از مردم و چاپلوسی سفارش شده است ، به خاطر عزّت انسان هاست .
به چند نکته توجه کنید :
1- عزّت به معنای نفوذناپذیری است ، نه داشتن امکانات . ممکن است کسی هیچ گونه امکانات مادی نداشته باشد، ولی هیچ تهدید و تطمیعی در او اثری نکند، این فرد عزیز است و ممکن است کسی همه گونه امکانات داشته باشد، ولی باز هم افراد و یا اشیایی در او اثر بگذارند که این گونه افراد ذلیلند.
2- سرچشمه ی همه ی عزّت ها خداست . در قرآن مکرّر می خوانیم : اِنّ العزّة للّه جمیعا قرآن عزّت خواهی از غیر خدا را نکوهش می کند. اءیبتغون عندهم العزّة (108)
3- فروتنی در برابر حق عزّت است ؛ العزّ ان تذلّ للحقّ(109) شیطان عزّت خود را از نژادِ آتشی خود می طلبید، در حالی که عزّت او در سایه طاعت خدا بود.
عزّت های دنیوی در حقیقت ذلّت است . امیرالمؤ منین علیه السلام می فرماید : دنیا به گونه ای است که عزّت آن ذلّت است ، داشتن مرکب زیبا که به ظاهر عزّت است ، در واقع نوعی وابستگی و اسیر شدن نسبت به آن است . باغ و بستان به ظاهر برای کشاورز عزّت است ، امّا تا تمام عمر و قدرت او را نگیرد خودش را عرضه نمی کند.
عزّتی ارزش دارد که سبب تکبّر و فخرفروشی نگردد و به هر مقدار که بیشتر شد، انسان در درون خودش را کوچك تر احساس کندو فروتنی کند؛ الهی اعزّنی و لاتبتلینی بالکبر و لا تحدث لی عزّا ظاهرا الا اَحدثتَ لی ذلّة باطنة عند نفسی بقدرها(110) قرآن سلطه ی کفار را بر مؤ منین ممنوع می داند؛ لن یجعل اللّه للکافرین علی المؤ منین سبیلا(111)
قرآن پذیرفتن ظلم را مثل ظلم کردن حرام می داند. لاتَظلِمون و لا تُظلِمون (112)
قرآن زندگی با ذلّت را مرگ و مرگ با عزّت را زندگی می داند.
قرآن آنچه را ملاك دانسته در راه خدا بودن است ، نه کشتن و نه کشته شدن ؛ اِنّ اللّه اشتری من المؤ منین انفسهم و اموالهم بانّ لهم الجنّة ... فیَقتلون و یُقتلون (113)
قرآن به انسان عزّت داده و فرموده :
هستی برای توست ؛ خلق لکم (114)
روح خدا در توست ؛ نفخت فیه من روحی (115)
تو مسجود فرشتگان هستی ؛ فسجدوا الا ابلیس (116)
تو جانشین خدا هستی ؛ انّی جاعل فی الارض خلیفة (117)
سرپرست شما خداست ؛ اللّه ولیّ الذین آمنوا(118)
انبیا پدران شما هستند؛ ملّة ابیکم ابراهیم (119)
آفرینش تو هدفدار است ؛ و ماخلقت الجن والانس الا لیعبدون (120)
در کربلا جلوه ی عزّت الهی را می بینیم ، نوجوان 13 ساله ای به نام حضرت قاسم می گوید : اگر مسئولین جامعه ی اسلامی یزید و طرفدارانش هستند، پس مرگ از عسل شیرین تر است .

امام حسین علیه السلام می فرماید : بنی امیّه مرا بین شهادت و بیعت (سازش) مخیّر ساخته است ، هیهات من الذلّة ، در کربلا بدن امام سوراخ سوراخ شد، اما به عزّتش لطمه ای وارد نشد، انواع غمها بر حضرت زینب وامام سجاد علیهما السلام وارد شد، اما جلوه های عزّت آنها در خطبه ها، تار وپود نظام بنی امیه را از هم گسست .

8- نماز و امام حسین علیه السلام

- اگر قرآن در آغاز بزرگ ترین سوره ی خود (بقره) می فرماید : الّذین یؤ منون بالغیب و یقیمون الصلوة (121) و همچنین در کوچك ترین سوره ی خود (کوثر) از نماز سخن به میان می آورد، امام حسین علیه السلام آن را اقامه می نماید. اَشهد انّك قد اقمت الصلوة (122)

- اگر قرآن می فرماید : و ارکعوا مع الراکعین (123)، امام حسین علیه السلام نماز را با جماعت آن هم در برابر صفوف دشمن برگزار می کند.

- اگر قرآن نحوه ی اقامه نماز در میدان جنگ را به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آموزش می دهد؛ و اذا کنتَ فیهم فاقمت لهم الصلوة فلتقم طائفةٌ منهم معك ...(124)، امام حسین علیه السلام در میدان جنگ نماز را اقامه می فرماید.

- اگر قرآن نماز را به عنوان یك منبع انرژی زای غیبی معرّفی و مؤ منان را امر به استعانت از آن می فرماید : استعینوا بالصبر و الصلوة (125)، امام حسین علیه السلام نیز در بحبوحه ی جنگ و مشکلات آن ، از نماز استعانت می جوید.

- اگر قرآن اقامه ی نماز را در اوّل وقت سفارش می فرماید؛ اقم الصلوة لدلوك الشمس (126)، امام حسین علیه السلام نماز ظهر عاشورا را در اوّل وقت اقامه فرمودند.

- اگر حضرت عیسای مسیح علیه السلام تا زمانی که نفس دارند، ماءمور به اقامه نماز شده اند؛ و اوصانی بالصلوة و الزکوة ما دمت حیّا(127)، امام حسین علیه السلام نیز تا آخرین لحظه همراه نماز است .

- اگر قرآن از کسانی که تجارت آنها را از نماز غافل نمی سازد، ستایش می کند؛ رجال لا تلهیهم تجارة و لا بیع عن ذکر اللّه و اقام الصلوة (128)، راجع به امام حسین علیه السلام چه باید گفت که حتّی حفظ جان هم او را از نماز غافل نساخت .

- امام حسین علیه السلام نه تنها خود نماز خواند که نمازهای نماز گزاران را نماز کرد. در حدیث می خوانیم : سه چیز موجب قبولی نماز است : حضور قلب ، نماز نافله و تربت سیدالشهدا.

- امام حسین علیه السلام به خواهرش زینب علیهاالسلام می فرماید : در نمازت به من دعا کن .

- نماز باید در جامعه و علنی اقامه شود؛ اقیموا الصلوة و امام حسین علیه السلام با انکه می توانست در خیمه نماز بخواند و با اینکه نمازش شکسته بود، در مقابل جمعیت نماز بپا داشت .

هنگام اقامه ی نماز در ظهر عاشورا، 30 تیر به سوی حضرت رها شد، یعنی در برابر هر کلمه از حمد و رکوع و سجده تقریبا یك تیر به امام پرتاپ شد.

- به راستی نماز چیست که در عصر تاسوعا هنگامی که به سید الشهدا علیه السلام پیشنهاد حمله می شود، حضرت طی چند نوبت گفتگو جنگ را یك روز به تاءخیر می اندازند و می فرمایند : انّی اُحبّ الصلوة و نفرمود : می خواهم نماز بخوانم ، بلکه فرمود : من نماز را دوست دارم . بسیاری از ما نماز می خوانیم ، ولی چقدر دوست

داریم ؟
زراره از امام صادق علیه السلام در باره کعبه پرسید : دهها سال است که هرگاه درباره ی حج و کعبه از شما سوال می کنم ، پاسخ جدیدی می دهید، علم شما به کجا متّصل است ؟ امام فرمودند : آیا می خواهی کعبه ای که هزاران سال قبل از ادم بوده با چند کلمه اسرارش تمام شود.
این در حالی است که کعبه و تمامی اسرار و رموز آن که امام به آن اشاره فرمودند، تنها قبله ی نماز است و قبله یکی از شرایط نماز!!
- امام حسین علیه السلام حاضر می شود تا بدن مبارکشان سوراخ سوراخ شود، ولی ارزش نماز شکسته نشود.
سر مقدّس سید الشهدا بر روی نی قرآن می خواند، یعنی سر از بدن جدا می شود ولی سر و دل از قرآن جدا نمی شود.
عزادارن حسینی ! ظهر عاشورا در هر کجا هستید، به یاد امام حسین علیه السلام و آخرین نماز کربلای او، همراه با حضرت مهدی (عجل اللّه تعالی فرجه الشریف) نماز ظهر عاشورا را باشکوه و با اخلاص بپا دارید.

9- قرآن و یاد شهدا
در قرآن از افراد ترسو و تن پرور به شدت انتقاد شده است ؛ یخشون النّاس کخشیة اللّه (129) و لا طاقة لنا الیوم (130) و از افراد شجاع ستایش شده است . مثلاً بعضی برای تضعیف روحیّه ی مسلمین می گفتند : دشمنان شما زیادند ولی مؤ منین به جای ترس ایمانشان زیاد می شود؛ انّ النّاس قد جمعوا لکم فاخشوهم (131)
قرآن از کسانی که عاشق جبهه هستند و بخاطر نداشتن امکانات اشك می ریزند ستایش می کند اعینهم تفیض من الدَّمع حَزناً الا یجدوا ما ینفقون (132)
قرآن از کسانی که برای خون دادن تسلیم فرمان هستند (گرچه خودشان ریخته نشود) ستایش می کند. فلمّا اسلما وتلّه للجبین و نادیناه اءن یا ابراهیم قد صَدّقتَ الرؤ یا(133)
قرآن کسی را که در جبهه از خود شهامت نشان می دهد لایق مقام می داند. فقتل داود جالوت فاتیناه الملك و الحکمة (134)
قرآن یکی از ارزشهای حضرت ابراهیم را جراءت او بر شکستن بت ها می داند. تاللّه لاَکیدنّ اصنامکم (135)
قرآن می فرماید : چه بسا پیامبرانی که با همراهان مخلص به جبهه و جنگ رفتند و در برابر سختی ها سستی نورزیدند و از خود ضعف نشان نداده و سر فرود نیاوردند و اینگونه کار و روحیّه ی آنان را می ستاید
و کاءیّن من نبیّ قاتل معه رِبّیونَ کثیرٌ فما وَهَنوا لِما اصابهم فی سبیل اللّه و ما ضَعُفوا و مااستکانوا و اللّه یحبّ الصابرین (136)
شاید یکی از اسرار مهم مراسم حج که بر تمام حجاج بیت اللّه واجب شده است تا شبهایی را در بیرون مکه (بیابان منی) بمانند آن است که آنجا قربانگاه اسماعیل و محل مبارزه حضرت ابراهیم با شیطان است .
آری وجوب توقّف در قتلگاه اولیای خدا، یك عزاداری عملی و بیادماندن یاد شهداست .
در برابر این گروه ، قرآن از گروه هایی به شدّت انتقاد کرده است از جمله :
1 - کسانی که تنها به زندگی دنیا دل بسته اند. اءرضیتم بالحیوة الدنیا
2 - کسانی که رفاه زندگی را محبوب تر از جبهه و جهاد می دانند. قل ان کان ابائکم و ابنائکم و اخوانکم و ازواجکم

و عشیرتکم و اموال اقترفتموها و تجارة تخشون کسادها اءحبّ الیکم من اللّه و رسوله و جهاد فی سبیله فتَربّصوا...(137)

3 - کسانی که از دشمن می ترسند. قالوا لاطاقة لنا الیوم بجالوت و جُنوده (138)

4 - کسانی که مسئله نا امنی خانه را مطرح می کنند و برای فرار از جببهه و جنگ ، از پیغمبر مرخّصی می خواهند. یقولون اِنّ بُیوتنا عورة و ما هی بعورة (139)

5 - کسانی که از پیامبر برای شرکت در جبهه عذرخواهی می کنند و بهانه می گیرند که شرکت ما در جنگ تبوك سبب گناه می شود، زیرا در برخورد با رومیان به دخترانشان نگاه خواهیم کرد و گرفتار فتنه و گناه خواهیم شد. در حالی که بزرگ ترین فتنه و گناه که در آن غرق شده اند، فرار از جبهه و تنها گذاشتن پیامبر است و منهم مَن یقول ائذن لی و لا تَفتِنّی اَلا فی الفتنة سقطوا(140)

کسانی که گرمی هوا را برای ترك جنگ بهانه قرار دادند. قالوا لا تَنفروا فی الحَّر قل نارُ جهنّم اشدُّ حرّا(141)

کسانی که به خاطر نرفتن به جبهه خوشحالند. فرح المخلّفون بمَقعَدهم خلاف رسول اللّه (142)

خداوند به پیامبرش دستور می دهد بر مرده ی مرفّهانِ بی درد و منافقانِ ترسو و فراریان از جبهه نماز نگزار و حتّی بر سر قبر فراریان نباید حاضر شد، پس بر مزار شهدا باید حاضر شد.

حضرت فاطمه علیهاالسلام هر هفته دوبار (دوشنبه و پنجشنبه) پیاده چند کیلومتر راه را از منزل تا مزار شهدای اُحد طی می کرد و حتّی مقداری خاك قبر شهید را به خانه برد و از آن دانه های تسبیح ساخت و در دست می چرخاند تا بدین وسیله شهدا فراموش نشوند.

خداوند آنچه در زمین و آسمان است آفرید؛اللّه الذی خلق السموات و الارض (143) و آن را مسخّر بشر قرار داد؛ سَخّر لکم ما فی السموات و ما فی الارض (144) و بشر را برای عبادت و بندگی آفرید؛ وما خلقت الجنّ و الانس الاّ لِیَعبدون (145) و قلّه ی عبادت نماز است و قلّه ی نماز سجده است که در سجده بهتر است بر خاك کربلا و تربت شهید سجده کنیم تا شهدا فراموش نشوند.

در آداب سفر حج می خوانیم : کسی که مکه رود و پیامبر را در مدینه زیارت نکند جفاکار است و کسی که به مدینه رود و پیامبر را زیارت کند و شهدای اُحد را در کنار مدینه زیارت نکند، جفا کرده است ، بنابراین چنین نتیجه می گیریم که الوهیّت مکه به نبوّت مدینه و نبوّت مدینه به شهادت اُحد پیوند خورده است . یعنی مکه به مدینه وابسته و مدینه به اُحد. آیا در این سرّی نیست که شهدای اُحد 72 نفر بودند و شهدای کربلا 72 نفر و شهدای حزب جمهوری هم 72 نفر بودند؟!

10- زیارت عاشورا در سایه قرآن

یکی از اصولی که قرآن بر آن اصرار دارد، عشق به خوبان و خوبی ها و تنفر از بدان و بدی هاست .

قرآن می فرماید : از ابراهیم بیاموز که چگونه از عموی منحرف خود اظهار بیزاری کرد؛ فلمّا تبیّن له انّه عدوّ للّه تبرّء منه انّ ابراهیم لاوّاه حلیم (146) آن گاه که برای ابراهیم آشکار شد که او دشمن خداست از او بیزاری جست ، با آنکه ابراهیم بسیار دلسوز و بردبار است

پیامبر صلّی اللّه علیه و آله ماءمور است که به مشرکان بگوید : انّنی بریٌ ممّا تشرکون (147) من از آنچه شما شریك خدا قرار می دهید، بیزارم .

سوره ی برائت نشان گر آن است که تنها علاقه به خوبی ها کافی نیست ، بلکه باید با بیان و فریاد، گفتن و

نوشتن ، نامه و ناله و اشك و عمل ، از بديها بيزارى جست و نسبت به آنها ابراز تنفر كرد.
هر سال ميليون ها مسلمان در سرزمين منى در كنار خانه ى خدا به پيروى از ابراهيم عليه السلام در سه روز پشت سر هم به سوى نماد شيطان ، 49 سنگ پرتاب كرده و از شيطان و شيطان نماها برائت مى جويند.
جالب آنكه بعد از پرتاب سنگ ها به سوى شيطان ، حاجيان اين دعا را مى خوانند : خدايا حج من را قبول كن كه اين رمز آن است كه قبولى حج با طرد شيطان و شيطان ها همراه است .
ناگفته پيداست كه شيطان در هر زمان به شكل و صورتى است ، چنانكه امام راحل قدس سرّه فرمود : آمريكا شيطان بزرگ است .
در زيارت عاشورا به امام حسين عليه السلام و يارانش صد مرتبه سلام مى دهيم و در مقابل به دشمنان او كه دشمنان دين و خدايند، صد بار لعنت مى كنيم .
تكرار پرتاب سنگ در سرزمين منى به شيطان و تكرار لعنت در زيارت عاشورا، نشان دهنده ى آن است كه بايد با محبّت خوبان و بغض دشمنان خو بگيريم و خو گرفتن در اثر تكرار است .
حضرت على عليه السلام متولّد كعبه و خانه زاد خداست ، خداوند مى فرمايد : به دور كعبه بچرخيد تا در طواف خانه خدا عشق على و فكر و راه او در جان شما جاى گيرد. انسان بى عشق و تنفّر، همانند حيوانى است كه فقط نفس مى كشد.
در هر شبانه روز ده مرتبه از خداوند مى خواهيم كه ما را در راه اولياى خود ثابت قدم بدارد؛ اهدنا الصراط المستقيم صراط الّذين انعمت عليهم و از راه منحرفان و غضب شدگان بيزارى مى جوييم غير المغضوب عليهم و لا الضّالّين سنگ كعبه را مى بوسيم ، ولى از سنگ جمرات با پرتاب سنگريزه ها به آن ، ابراز نفرت مى كنيم .
روز عرفه به عشق حسين عليه السلام و دعاى او اشك مى ريزيم ، ولى فردای آن در عيد قربان ، كارد بدست خون مى ريزيم و قربانى مى كنيم . با يك دست دعا و با دست ديگر سلاح .
آرى مسلمانان بايد در تمام شئون زندگى اينگونه باشند.
امام جمعه ى مسلمين بر لبش فرمان تقوى و در چشمش اشك و بر دستش سلام و گام هايش استوار در قيام است ، فكرش آگاه به آفاق و ذهنش انباشته از علم است . واين معناى جامعيّت نمايندگان مكتبى و علما و خطبا در اسلام است .
اگر به امام حسين عليه السلام سلام مى گوييم ، از قرآن آموخته ايم كه به پيام آوران آسمانى و رهروان الهى سلام مى گويد : سلام على نوح فى العالمين (148)، سلامٌ على ابراهيم (149)، سلام على موسى و هارون (150)، سلام على آل ياسين (151)
اگر به پيامبر صلّى اللّه عليه و آله صلوات مى فرستيم ، از قرآن ياد گرفته ايم كه مى فرمايد : اِنّ اللّه و ملائكته يصلون على النّبى (152) خداوند و فرشتگان بر پيامبر درود مى فرستند و اگر ما بر بنى اميه و غاصبان حكومت حقّ و تبهكاران تاريخ بشريّت ، لعن و نفرين مى كنيم ، باز از قرآن آموخته ايم كه مى فرمايد : اِنّ الّذين يؤ ذون اللّه و رسوله لعنهم اللّه فى الدنيا و الاخرة (153) آنان كه خدا و پيامبرش را اذيّت مى كنند، خداوند آنها را در دنيا و آخرت لعنت مى كند.
ما نفرين و لعن به دشمنان خدا را از انبيا ياد گرفته ايم ؛ لعن الّذين كفروا من بنى اسرائيل على لسان داود و عيسى بن مريم (154) كافران بر زبان داوود و عيسى بن مريم لعن شده اند.
ما نفرين را از سيره ى پيامبر اسلام آموخته ايم كه در ماجراى مباهله فرمودند : ثمّ نَبتَهِل فنجعل لعنة اللّه على

الكاذبين (155) ما با هم مباهله می کنیم و لعنت خدا را برای دروغگویان قرار می دهیم .
بعضی از مجرمان را نه تنها خدا و پیامبران لعن و نفرین می کنند، بلکه تمام موجودات با شعور هستی نیز آنان را دائماً لعنت می کنند. اولئك یلعهنم اللّه و یلعنهم اللاعنون (156)
کوتاه سخن آنکه سلام و نفرین ما در تمام زیارت ها به خصوص زیارت عاشورا، برخاسته از فرهنگ و روح قرآن است .

پي نوشت ها :

1- مجمع البیان ، ج 2، ص .361

2- کامل الزیارات .

3- جامع الاحادیث شیعه ، ج 12 ص .481

4- یونس ، .57

5- لواعج الاشجان ، ص .26

6- جن ، .1

7- لواعج الاشجان ، ص .128

8- حجر، .87

9- بحار، ج 98، ص .239

10- الحاقه ، .51

11- کامل الزیارات ، ص .202

12- نهج الفصاحه ، جمله .662

13- زیارت عاشورا.

14- کامل الزیارات ، ص .70

15- اسراء، .82

16- من لایحضر، ج 2، ص .446

17- الحیاة ، ج 2، ص .140

18- مفاتیح الجنان .

19- نهج البلاغه ، خطبه .182

20- مقتل خوارزمی ، ج 1، ص .188

21- نساء، .174

22- کامل الزیارات ، ص .200

23- سفینة البحار، ج 2، ص .413

24- مقتل مقرّم .

25- ص ، .29

26- مقتل خوارزمی ، (این سخن از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله است)

27- زمر، 28.
28- فروع کافی ، ج 4، ص 561.
29- واقعه ، 77.
30- نفس المهموم ، 7.
31- فصّلت ، 41.
32- لهوف ، 54.
33- بحار، ج 92، ص 31.
34- پرتوی از عظمت حسین ، 6.
35- انعام ، 157.
36- فروع کافی ، ج 4، ص 565.
37- مزمّل ، 4.
38- کامل الزیارات .
39- وسائل ، ج 4، ص 857.
40- کامل الزیارات .
41- نساء، 142.
42- توبه ، 54.
43- بقره ، 71.
44- توبه ، 38.
45- عنکبوت ، 65.
46- یونس ، 91.
47- انفال ، 60.
48- مائده ، 2.
49- هود، 88.
50- آل عمران ، 126.
51- مائده ، 83.
52- نصر، 2.
53- حجرات ، 14.
54- احزاب ، 33.
55- هود، 88.
56- قصص ، 21.
57- نساء، 78.
58- آل عمران ، 154.
59- قصص ، 22.
60- توبه ، 54.

61- نساء، 142 - 143.
62- آل عمران ، 185.
63- یونس ، 41.
64- بقره ، 156.
65- فتح ، 10.
66- احزاب ، 23.
67- قصص ، 41.
68- مجادله ، 19.
69- یونس ، 71.
70- اعراف ، 196.
71- دخان ، 20.
72- غافر، 27.
73- انعام ، 48.
74- اعراف ، 45.
75- محمّد، 2.
76- نساء، 146.
77- انفال ، 1.
78- اعراف ، 142.
79- حجرات ، 9.
80- هود، 46.
81- شعرا، 83.
82- کهف 82.
83- مؤ منون ، 50.
84- انبیاء، 105.
85- هود، 88.
86- بقره ، 11 - 12.
87- بقره ، 220.
88- اعراف ، 170.
89- هود، 78.
90- آل عمران ، 111.
91- اعراف ، 164.
92- عنکبوت ، 45.
93- بحار، ج 97، ص 87.
94- نحل ، 36.

95- بحار، ج 44، ص 192.
96- آل عمران ، 21.
97- انفال ، 34.
98- توبه ، 8.
99- شعراء، 223.
100- یوسف ، 108.
101- حشر، 9.
102- اعراف ، 128.
103- طه ، 132.
104- انشراح ، 4.
105- زمر، 12.
106- هود، 112.
107- رعد، 22.
108- نساء، 139.
109- بحار، ج 78، ص 228.
110- دعای مکارم الاخلاق .
111- نساء، 141.
112- بقره ، 279.
113- توبه ، 111.
114- بقره ، 29.
115- حجر، 29.
116- بقره ، 34.
117- بقره ، 30.
118- بقره ، 257.
119- حج ، 78.
120- ذاریات ، 56.
121- بقره ، 3.
122- زیارت عاشورا.
123- بقره ، 43.
124- نساء، 102.
125- بقره ، 153.
126- اسراء، 78.
127- مریم ، 31.
128- نور، 37.

129- نساء، 77.
130- بقره ، 249.
131- آل عمران ، 173.
132- توبه ، 93.
133- صافّات ، 101 - 103.
134- بقره ، 251.
135- انبیاء، 57.
136- آل عمران ، 146.
137- توبه ، 24.
138- بقره ، 249.
139- احزاب ، 13.
140- توبه ، 49.
141- توبه ، 81.
142- توبه ، 80.
143- ابراهیم ، 31.
144- لقمان ، 20.
145- ذاریات ، 56.
146- توبه ، 114.
147- شعراء، 216.
148- صافّات ، 79.
149- صافّات ، 109.
150- صافّات ، 120.
151- صافّات ، 130.
152- احزاب ، 56.
153- احزاب ، 57.
154- مائده ، 78.
155- آل عمران ، 61.
156- بقره ، 159.